

تقی رحمانی:

تجربه 16 ساله اصلاح‌طلبی درون نظام و از بالا نشان داد که تا راس نظام با اصلاحات همراه نباشد اصلاح ممکن نیست. آیا این تجربه تکراری را باید تکرار کرد؟

نظر برخی بر تکرار این تجربه است. حتی می‌گویند این تکرار دلیل نمی‌شود که بعد باز به خیابان برنگردیم و خواستار گذار از نظام نشویم اما باید از این فرصت هم استفاده کنیم.

از نظر این افراد که کم نیستند شاید در راس نظام با توجه به تجربه جنبش مهسا و شرایط ایران، تغییری در مدیریت حکمرانی ایجاد شده باشد تا با آمدن پزشک‌های امور نه به خاطر مردم بلکه به خاطر حفظ نظام کمی اصلاح شود. در پرتو این نرزش مردم هم نفسی می‌کشند و باز هم در همان پاشنه خواهد چرخید در هنگام لزوم مردم در خیابان خواهند آمد.

برخی هم توان مالی و اقتصادی را شرط مخالفت طبقه متوسط که بانی تحول در ایران است می‌دانند. آنان وضع فعلی را مناسب توان طبقه مزبور نمی‌دانند.

تحلیل دیگری می‌گوید که 40 درصد در انتخابات شرکت می‌کند و اگر به 70 درصد برسد پزشک‌های رئیس‌جمهور می‌شود. اما برای رسیدن به این نصاب باید تلاش کرد و روشنفکران باید وارد شوند.

هنوز مردم به معنی کسانی که خاکستری هستند تصمیم نگرفته‌اند و به تصمیم رساندن آنان هم بستگی به شرایط دارد، مانند مناظره‌ها و برخی از مسائل منطقه‌ای و جهانی.

حکومت ایران تمایل به قالیباف دارد اما بخشی از نظام به جلیلی فکر می‌کند اگر چه شانس قالیباف بیشتر از جلیلی است. خامنه‌ای دولت را پیمانکار می‌داند نه سیاست‌گذار. مجلس هم ریل‌گذار است پس خودش برنامه‌ریز است.

قالیباف برای این برنامه‌ریز بهتر است و مطیع‌تر.

شرکت مردم در انتخابات بعد از جنبش مهسا برای نظام مهم شده است.

چرا که میزان 50 درصدی به بالا برای نظام در سطح جهانی امر مثبتی قلمداد می‌شود.

تائید صلاحیت اصلاح‌طلبی تک رو و بدون سابقه در حزب سیاسی اما دارای سابقه فعالیت طولانی در سیاست، هر چند خوشنام و بدون حاشیه مالی هم به این منظور صورت گرفته است.

پزشک‌های پاک دست و اصلاح‌طلبی کلاسیک است که با خاتمی فاصله دارد. اگر چه اصلاح‌طلب است می‌توان او را در ردیف روحانیون مبارز آورد تا جبهه مشارکت.

اصلاح‌طلبان هم به پزشک‌های نیاز دارند تا در مسابقه انتخابات دورن نظام بمانند.

آنان در طول جنبش مهسا از مخالفان با صدای بلند نظام به دلیل زبان تند و روش برخورد بسیار ترسیدند و محافظه‌کارتر شدند.

اصلاح‌طلبان با حمایت از پزشک‌های قصد دارند تا انتخابات را بدون هیجان قبلی و مقابله با رهبری نظام به پیش ببرند.

اما اصرار راهبردی زیادی در رئیس‌جمهور شدن پزشک‌های ندارند بلکه میزان رای پزشک‌های هم برای آنان مهم است حتی اگر پیروز انتخابات نشود.

به عبارتی ورود اصلاح‌طلبان در بازی انتخابات با مقررات خامنه‌ای انجام گرفته است و آنان هم این قاعده را پذیرفته‌اند. منتها در صورت ورود حداکثری مردم به انتخابات این قاعده برجا خواهد ماند یا نه؟

چرا که اکثریت مردم در انتخاباتی شرکت می‌کنند که کاندیدای آنان با خامنه‌ای فاصله داشته باشد. البته نظر برخی این است که مردم شرکت کننده این بار به حداقل قانع هستند اما اگر برنامه حداقلی باشد باعث شرکت مردم به میزان کافی برای رای به پزشک‌های خواهد شد؟

مناظره‌ها چشم‌انداز مشارکت را روشن خواهد کرد. شکل مناظره‌ها مهم است.

اما آنچه مهم است نوع نگاه به انتخابات در مشروعیت نظام است.

نظام با زور، سرکوب خود را ادامه می‌دهد، منتها انتخابات هم نوعی نرزش موقت برای تحمیل سرکوب بعدی است. چرا که نظام سیاسی ایران بر اساس تبعیض نهادینه شده و در قانون اساسی شکل گرفته است که انتخاب رئیس‌جمهور اگر با رهبری همراه نباشد این فاصله را بیشتر نشان می‌دهد و به جامعه فرصت مخالفت می‌دهد.

رهبری نظام با آگاهی وارد این مبارزه انتخاباتی شده است.

اما اگر درصد آرای مردم زیاد شود که نتیجه به نفع نظام نباشد چه می‌شود؟

البته شرکت کنندگان هم این شرکت را اعتبار دادن نمی‌داند بلکه از روی نیاز رأی می‌دهند. این فاصله دیدگاه میان بخشی از مردم و نظام خود ادامه بحران را برای نظام نشان می‌دهد که راه حل قوی برای آن ندارد.

پس بازی و سرکوب نظام ادامه دارد و مقاومت جامعه هم به اشکال متفاوت ادامه دارد.

اما مقاومتی که گاه متضاد هم است. پس در حقیقت با سیاست‌های نظام همراه نیست. به نظر می‌رسد هم اکثریت مردم و هم نظام در مورد مشروعیت نظر یکسانی با هم ندارند.

عامل "اجبار" برای رای دادن را نمی‌توان به عنوان بهانه مشروعیت توسط نظام پذیرفت.

نظر رأی دهندگان این نیست، نمونه آن در دی‌ماه 96 بود که در شعار اصلاح‌طلب و اصول‌گرا دیگه تومه ماجرا مطرح شد.

این حالتی جدید و بحرانی در وضعیت نظام و اکثر مردم است که ادامه دارد.